

اعتبارسنجی اصحاب و روایان پُرسامد مشیخه «الفقیه» و طریق آنان با تکیه بر «معجم رجال الحديث»

محمدرضا رضوی* (دانش پژوه سطح ۳ مدرسه تخصصی امام کاظم علیه السلام و مدرّس حوزه)
razavi8031@gmail.com

محمّد باقری صدر (دانش پژوه سطح ۳ مدرسه تخصصی امام کاظم علیه السلام و مدرّس حوزه)
bagherisadr@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

چکیده

از جمله راه کارهای اعتبارسنجی کتاب من لایحضره الفقیه، بررسی اسناد آن، به ویژه مشیخه شیخ صدوق است. از آن جا که بخش عمده ای از احادیث این کتاب از طریق روایان پُرسامد روایت شده، واکاوی وثاقت این روایان و طریق شیخ صدوق به آنان، ضرورتی اجتناب ناپذیر برای استنباطات حدیثی و فقهی است. این پژوهش با هدف دستیابی به این مهم، در پی پاسخ به این پرسش است که: میزان وثاقت روایان پُرسامد مشیخه الفقیه و اعتبار طرق شیخ صدوق به آنان، بر اساس مبانی آیه الله خویی در معجم رجال الحديث چگونه ارزیابی می شود؟ این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر اطلاعات معجم رجال الحديث، روایان پُرسامد در طبقه اصحاب ائمه علیهم السلام را مورد بررسی قرار داده است. دستاوردهای این پژوهش نشان می دهد: تمامی روایان پُرسامد مورد بررسی، ثقه بوده و برخی از آنان از جایگاه رجالی والایی برخوردارند. همچنین بر اساس مبانی آیه الله خویی، تمامی طرق های شیخ صدوق به این روایان، حجت و معتبر ارزیابی می شوند؛ با این استثناء که طرق های وی به «محمّد بن مسلم» و «ابوبصیر»، مشمول این حکم کلی نیست و به واکاوی بیشتری نیاز دارند. این نتایج، با شفاف سازی وضعیت سندی مشیخه، راه را برای اعتماد بیشتر به احادیث کتاب من لایحضره الفقیه هموار می کند.

کلیدواژه ها: روایان پُرسامد، اعتبارسنجی، کتاب من لایحضره الفقیه، معجم رجال الحديث، شیخ صدوق، مشیخه، آیه الله خویی.

مقدمه

بدون تردید کتاب من لایحضره الفقیه و شیخ صدوق از کتاب‌ها و افراد معتبر شیعه هستند. به این معنا که ارزش این کتاب و نویسنده آن در نزد شیعیان، بسیار بالاست، به طوری که الفقیه^۱ از کتب اربعه شیعه به حساب می‌آید. شیخ صدوق نیز از بزرگان علمای شیعه است و درباره او تعابیر مختلفی از جمله «شیخ قمیین» در عصر خودش، «ثقه و فقیه قمیین» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۱)، «شیخ مشایخ الشیعة» و «رئیس المحدثین» به کار رفته است (ر.ک: بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳/ ۲۹۲ و ۲۹۳). اما آنچه که در این میان مهم است، دانستن و پژوهش درباره علت این ارزش است. یکی از مهم‌ترین کارها که می‌توان برای اثبات اعتبار این کتاب انجام داد، بررسی سندهای «اصحاب» روایان پُرسامد مشیخه الفقیه است که می‌تواند راه جدیدی در اثبات اعتبار اجمالی این کتاب باشد.

با توجه به جامعیت کتاب معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة و به جهت رعایت اختصار، برای بررسی میزان اعتبار روایان پُرسامد و طریق شیخ صدوق به ایشان، این مقاله با تکیه بر کتاب معجم رجال الحديث آیه الله خویی نگاشته شده است. از این رو تحقیق حاضر پاسخگوی این سؤال است که: میزان اعتبار روایان پُرسامد (پُرتکرار) مشیخه الفقیه در طبقه شاگردان معصوم^{علیه السلام} و طریق شیخ صدوق به ایشان با تکیه بر کتاب معجم رجال الحديث چگونه است؟ اهمیت پژوهش حاضر نیز از آن جهت است که بسیاری از معتبر بودن الفقیه و این که یکی از کتاب‌های چهارگانه مهم شیعه است آگاه‌اند؛ اما آگاهی تفصیلی در زمینه اعتبار این کتاب، نیازمند تحقیقات تفصیلی و صرف زمان زیادی است؛ از این رو لازم است تا در پژوهشی، اعتبار اجمالی این کتاب از طریق اثبات اعتبار روایان پُرسامد و طریق شیخ صدوق به ایشان ثابت شود. همچنین توجه شود که در کنار سایر روش‌ها، بررسی روایان پُرسامد، روشی نوین برای اثبات اعتباری اجمالی این کتاب است و تحقیق درباره این مسئله و مسائل مشابه آن می‌تواند کمک‌کار پژوهشگران و دانشجویان تازه‌وارد به این عرصه باشد.

پیشینه پیدایش چنین مسئله‌ای در همان زمان نگاشتن این کتاب بود و اتفاقاً دلیل نگاشتن مشیخه الفقیه نیز همین مسئله است. به این معنا که شیخ صدوق در مقدمه آن می‌فرماید که

۱. در مقاله پیش رو، به جهت اختصار، از واژه «الفقیه» به جای کتاب من لایحضره الفقیه استفاده می‌شود.

اسناد را حذف کرده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۱)؛ اما پس از نگاشتن الفقیه، این کتاب مورد استقبال شیعیان مخصوصاً علما قرار گرفت. از این رو برخی از شیخ صدوق خواستند که طریق خودش را به راویانی که از ایشان حدیث نقل کرده است بیان کند. شیخ صدوق نیز با توجه به این درخواست، برای این کتاب مشیخه‌ای را قرار داد تا به این درخواست پاسخ دهد (ر.ک: نورمفیدی، ۱۳۸۹: جلسه ۲۳).

پیشینه پژوهشی این مسئله نیز باید در سه بخش عام، خاص و اخص مورد بررسی قرار گیرد. پیشینه عام این مسئله کتب متعددی مانند کتب ثمانیه رجالی است که در زمینه اعتبارسنجی راویان احادیث نگاشته شده است. در زمینه پیشینه خاص نیز می‌توان به نگاشته‌هایی که درباره صحت‌سنجی اسناد شیخ صدوق انجام شده است، اشاره کرد. برای نمونه کتاب معین النبییه فی بیان رجال من لایحضره الفقیه نوشته یاسین بن صلاح الدین بلادی از جمله کتاب‌هایی است که راویان کتاب الفقیه را مورد بررسی قرار داده است.

همچنین می‌توان به کتاب ترتیب اُسانید و رجال اُسانید (أو طبقات رجال) کتاب من لایحضره الفقیه و ترتیب اُسانید کتاب الأُمالی للشیخ الصدوق^{ره} نوشته حسین بروجرودی اشاره کرد. در این کتاب اسناد هر یک از مشایخ شیخ صدوق در الفقیه مرتب و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند و به وسیله بیان راوی و مروی عنه هر کدام از راویان، طبقه راویان موجود در اسناد این کتاب مشخص شده است.

کتاب مشیخه الفقیه شرح و ترجمه و تعلیق نوشته محمدجعفر شمس الدین از دیگر کتبی است که به صورت خاص درباره مشیخه الفقیه نگاشته شده است. نویسنده در این کتاب پس از بیان طُرُق شیخ صدوق به بررسی تفصیلی راویان موجود در اسناد مشیخه پرداخته است.

اما در این میان، پیشینه اخص که اعتبار راویان پُرسامد و طریق شیخ صدوق به ایشان را از دیدگاه آیه الله خویی به نگارش در بیاورد یافت نشد. پیشینه عام و خاص بیان شده هم به بررسی راویان پُرسامد و طریق ایشان با تکیه بر معجم رجال الحدیث نپرداخته‌اند. از این رو تحقیق حاضر در پی آن است که در کنار سایر روش‌هایی که اعتبار اجمالی این کتاب را ثابت کرده‌اند، با روشی نو (به وسیله اثبات اعتبار راویان پُرسامد) و با تکیه بر کتاب جامع و مورد اطمینان معجم رجال الحدیث، میزان اعتبار اجمالی الفقیه را بیان کند.

روش گردآوری اطلاعات در این مسئله نیز به صورت کتابخانه‌ای و روش پردازش آن‌ها به صورت توصیفی و گاه تحلیلی است. در تحقیق حاضر راویان پُرسامد و طریق شیخ صدوق به ایشان با تکیه بر کتاب معجم رجال الحديث آیه الله خویی مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین صورت که پس از بررسی کلیات و مفاهیم، اسامی راویان پرتکرار بیان شده و سپس میزان اعتبار آن شخص و طریقی که شیخ صدوق به ایشان داشته بیان خواهد شد.

۱. مفاهیم و کلیات

۱ - ۱. اعتبارسنجی

برای اعتبارسنجی احادیث کتاب الفقیه می‌توان از روش‌های گوناگونی استفاده کرد، از جمله بررسی تک‌تک راویان این کتاب و بررسی منابعی که شیخ صدوق با توجه به آن‌ها این کتاب را نگاشته است؛ همچنان که خود شیخ صدوق در مقدمه کتاب بیان می‌کند که این کتاب را با استفاده از کتاب‌های مشهور حدیثی نظیر کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب عبید الله بن علی حلبی و کتاب علی بن مهزیار اهوازی و.... نگاشته است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۱). اما پژوهش به روش‌های بیان شده نیازمند تحقیقات تفصیلی است. از این رو در کنار این روش‌های تفصیلی می‌توان با استفاده از برخی روش‌ها (از جمله بررسی راویان پُرسامد)، میزان اعتبار اجمالی این کتاب را مشخص کرد؛ چرا که اگر میزان اعتبار راویان پُرسامد و طریق ایشان مشخص شود، تعداد زیادی از روایات این کتاب حجت و دارای اعتبار خواهند بود. در این روش برای دستیابی به راویان پُرسامد، به مشیخه شیخ صدوق مراجعه شد و سپس میزان تکرار نام ایشان در طُرُق شیخ صدوق با استفاده از «نرم‌افزار اسناد شیخ صدوق» مورد بررسی قرار گرفت. گرچه ممکن است برخی از این تکرارها به خاطر وجود حدیث از آن راوی نباشد (به علت این که ممکن است تکرار نام آن راوی به جهت تعدد طرق بیان شده در نرم‌افزار برای یک حدیث است)، اما همین مقدار از تکرار، ما را به این گمان می‌رساند که این راوی در احادیث زیادی نقش داشته است (در جستجویی هم که در سند احادیث کتاب الفقیه صورت گرفت، دانسته شد که این راویان، پُرسامد هستند و تعداد زیادی از احادیث الفقیه توسط ایشان نقل شده است).

همچنین بیان این نکته ضروری است که مقاله حاضر بیشتر عهده‌دار بیان راویانی است که در طبقه شاگردان امام معصوم علیه السلام قرار دارند اگر چه احياناً در طبقات دیگر نیز حضور داشته باشند. در میان اصحاب - راویان نیز تعداد کمی پُرسامد هستند که از بین ایشان به معرفی پانزده نفر که بیشتر افراد این گروه به حساب می‌آیند می‌پردازیم.^۱

۲ - ۱. مشیخه

مشیخه از ریشه «ش ی خ» و جمع مکسر شیخ است. این واژه به سه صورت «مَشِيخَة» و «مَشِيخَة» و «مَشِيخَة» استعمال شده است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / شیخ). البته برخی آن را اسم جمع می‌دانند (ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / شیخ).

شیخ در لغت به معنای پیر و سالمند است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / شیخ) و استاد نیز از این جهت که تجارب و معارفی که در آن علم دارد نسبت به شاگردان بیشتر است شیخ نامیده می‌شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / شیخ). در اصطلاح حدیثی نیز به کسی که از او روایت نقل می‌کنند شیخ گفته می‌شود (ر.ک: جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۲: ۸۳). بنابراین مشیخه نیز محلی است که در آن نام راویان حدیث و اسناد آن کتاب بیان می‌شود (ر.ک: همان: ۸۳). شیخ صدوق در الفقیه، برای اختصار در سند، اوایل اسناد اغلب روایات را حذف نموده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲ / ۱) و برای رفع نقصان موجود در اسناد، در آخر همین کتاب، «المشیخه» را تهیه و تنظیم کرده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۴۲۱ - ۵۴۰).

سبک بیانی شیخ صدوق در مشیخه به این صورت است که می‌گوید: هر آن‌چه در این کتاب از فلانی نقل کرده‌ام از ... از ... و ... تا امام معصوم است (ر.ک: همان).

۱. توجه شود که راویان دیگری نیز ممکن است پُرسامد باشند، اما در مقاله حاضر به ایشان پرداخته نشده؛ چرا که جزء دسته اصحاب ائمه نیستند. در این مقاله به بررسی راویانی که شاگردان ائمه بوده و در همان طبقه پُرسامدند پرداخته شده است.

آمار حضور افراد پُرسامد این مقاله در طریق‌های شیخ صدوق (اعم از این که بدون واسطه از ائمه نقل کرده باشند یا با واسطه) بر اساس نرم‌افزار «درایة النور» نسخه ۱/۲ (بخش عنوان معیار) این چنین است: زراره: ۲۳۹؛ محمد بن مسلم: ۲۷۱؛ ابوبصیر: ۲۲۵؛ فضیل بن یسار: ۴۹؛ جمیل بن دراج: ۹۲؛ علی بن جعفر: ۴۶؛ هشام بن سالم: ۷۵؛ سماعة بن مهران: ۱۱۰؛ محمد بن علی بن ابی شعبه: ۶۵؛ عیدالله بن علی حلبی: ۲۰۱؛ عبدالله بن سنان: ۱۴۴؛ معاویه بن عمار: ۱۲۳؛ اسحاق بن عمار: ۱۰۵؛ عمار بن موسی: ۶۳؛ اسماعیل بن ابی زیاد سکونی: ۱۳۰.

۲. راویان پُرسامد «کتاب من لایحضره الفقیه»

مشيخه الفقيه دارای حدود ۳۹۳ راوی است که شيخ صدوق، طريق خود را به ایشان بيان کرده است (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۹: ۱۸). از میان این راویان، بخش قابل توجهی به صورت مستقیم از امام معصوم علیه السلام روایت نقل نکرده‌اند؛ بلکه بین ایشان تا امام علیه السلام واسطه وجود دارد. بنابراین جزء دسته اصحاب - راویان (شاگردان معصوم علیه السلام) به حساب نمی‌آیند. در میان اصحاب - راویان نیز برخی پُرسامد هستند که از بین ایشان به معرفی پانزده نفر - که بیشتر افراد این گروه به حساب می‌آیند - می‌پردازیم. نام پانزده راوی که مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند به این صورت است:

۱. زرارہ بن أعین؛ ۲. محمد بن مسلم ثقفی؛ ۳. یحیی أبوبصیر أَسَدی؛ ۴. فضیل بن یسار نهدی؛ ۵. جمیل بن دَرَّاج؛ ۶. علی بن جعفر؛ ۷. هشام بن سالم؛ ۸. سماعة بن مهران؛ ۹. محمد بن علی بن أبی شعبه حلبی؛ ۱۰. عبیدالله بن علی حلبی؛ ۱۱. عبدالله بن سنان مولی بنی هاشم؛ ۱۲. معاویة بن عمار؛ ۱۳. إسحاق بن عمار؛ ۱۴. عَمَّار بن موسی ساباطی؛ ۱۵. إسماعیل بن أبی زیاد سکونی.

۳. گونه‌بندی اصحاب - راویان پُرسامد و اعتبارسنجی ایشان

در این بخش، نام راویان پُرسامد مشيخه الفقيه طبق گونه‌بندی سه‌گانه، بیان می‌شود و سپس آن راوی و طريق شيخ صدوق به ایشان با تکیه بر کتاب معجم رجال الحديث مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. توجه شود که این گونه‌بندی از منبع خاصی گرفته نشده و بر اساس میزان درجه و اعتبار راویان در علم رجال است که به ترتیب از بهترین گونه شروع می‌شود.

همچنین گفتنی است که با توجه به این که مرحوم خویی برای اعتبارسنجی اصحاب از کتب اربعه رجالی استفاده می‌کند (در بیشتر مواقع عین عبارت برخی از این کتب آمده است)، بنابراین به جهت بهره‌مندی از منابع دست اول، در این مقاله نیز برای اعتبارسنجی اصحاب از کتب اربعه رجالی کمک گرفته شده است.^۱ همچنین در برخی موارد به صورت اندک، برای تکمیل بحث از سایر منابع نیز استفاده شده است.

۱. در بیشتر موارد آدرس متن کتب اربعه رجالی در معجم رجال الحديث نیز گفته شده است.

۱ - ۳. گونهٔ اوّل: اصحاب اجماع^۱

این گونه به بیان راویانی می‌پردازد که علاوه بر وثاقت و امامی بودن، جزء اصحاب اجماع نیز هستند. اصحاب اجماع کسانی هستند که از نظر علمای رجال و حدیث در درجهٔ بالایی از وثاقت قرار دارند. این بحث برای اولین بار توسط مرحوم کشی مطرح شده است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۵۷/۱)، به این معنا که مرحوم کشی در رابطه با هجده نفر از اصحاب ائمه (سه دستهٔ شش نفری) در سه جای از کتاب تعبیری بر اجماع علما بر وثاقت ایشان به کار برده است (تعبیر مرحوم کشی: أجمعت العصابة علی تصدیق ...)؛^۲ اما اصطلاح اصحاب اجماع یک اصطلاح جدید در بین متأخران است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۰: ۱۶۵ - ۱۶۸). دربارهٔ کارکرد اصحاب اجماع نیز اختلاف است. برخی ادعا می‌کنند که اصحاب اجماع از هر کسی روایت نقل کنند آن روایت از جهت مشایخ اصحاب اجماع مشکلی ندارد (ر.ک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۱/۳۰). در مقابل عده‌ای از جمله آیه الله خویی این سخن را قبول ندارند و مدعی هستند کلام مرحوم کشی دلالت بر تصحیح هر روایتی که از اصحاب اجماع باشد نمی‌کند و فقط بیانگر اجماع بر جلال و وثاقت ایشان است به این معنا که این افراد به دروغگویی متهم نشده‌اند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱).

۱ - ۳. زرارة بن اعین

اسم او «عبد ربه» و کنیه اش «ابوالحسن» و زراره لقب اوست (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۲۰۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۵/۸). از او با تعبیری همچون «شیخ اصحابنا»، «قاری»، «فقیه»، «متکلم»، «شاعر»، «ادیب»، «صادق» و «ثقه» یاد شده است که نشانگر جایگاه والای وی در علم رجال است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۴/۸؛ برای آدرس ثقه ر.ک:

۱. توجه شود که این گونه‌ها بعضاً تقسیم یکدیگر نیستند.

۲. البته تعبیر ایشان در دو جای دیگر تعبیر نزدیک به این تعبیر است. هر سه تعبیر عبارت‌اند از: تعبیر اول: اجتمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الأولین من أصحاب أبي جعفر عليه السلام و أبي عبد الله عليه السلام و انقادوا لهم بالفقه فقالوا أفقه الأولین ستة... (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸)؛ تعبیر دوم: أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقرؤا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سمیناهم ستة نفر... (همان: ۳۷۵)؛ تعبیر سوم: أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم و أقرؤا لهم بالفقه و العلم: و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذکرناهم في أصحاب أبي عبد الله عليه السلام منهم ... (همان).

طوسی، ۱۳۸۱: ۲۲۷؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۲۵). وی از اصحاب امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۶ و ۲۱۰ و ۳۳۷؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۲۵). مرحوم کشی (۱۳۴۸) نیز چندین روایت درباره مدح او آورده است، از جمله آن که امام صادق علیه السلام محبوبترین افراد را در نزد خود چه مرده باشند و چه زنده، چهار نفر معرفی کردند که یکی از ایشان زراره است (ر.ک: ۱۳۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۳۱). همچنین مرحوم کشی (۱۳۴۸) زراره را جزء اصحاب اجماع بیان کرده و می گوید شش نفر جزء دسته اول اصحاب اجماع هستند که فقیهترین ایشان زراره است (ر.ک: ۲۳۸؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۲۶).

برخی روایات هم زراره را ذم کرده اند (خویی، ۱۴۱۳: ۲۳۷ - ۲۵۲) که به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. روایاتی که می گویند زراره در امامت امام کاظم علیه السلام شک کرد و پسرش را فرستاد تا درباره این امر تحقیق کند؛ اما قبل از آنکه فرزندش بازگردد، زراره از دنیا رفت. این دسته شش روایت دارد که آیه الله خویی چهار روایت را به لحاظ سندی ضعیف شمرده (روایات یک تا چهار) و از جهت دلالتی نیز معتقدند این روایات، دلالتی بر ذم زراره ندارد؛ چرا که آن چه که بر مکلف واجب است شناخت امام زمانش و فحص از امام بعدی پس از وفات اوست که زراره این کار را کرده است؛ مضافاً اینکه فرستادن شخصی برای شناخت امام بعدی دلالتی بر این ندارد که زراره معتقد به امامت امام کاظم علیه السلام نبوده است، همچنان که در روایتی امام رضا علیه السلام علت این کار زراره را کسب اجازه، برای شناساندن امام دانستند. بیان این نکته هم ضروری است که این روایات با این مطلب از شیخ طوسی که وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده، در تنافی است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۳۷ - ۲۳۹).

۲. روایاتی که دلالت می کند از زراره اموری سرزده است که با ایمانش منافات دارد. این دسته نیز هفت روایت دارد که شش روایت (به غیر روایت چهارم) به علت ضعف در سند کنار گذاشته می شوند. روایت چهارم نیز دلالتی بر ذم ندارد. به این علت که زراره در آن روایت، تسلیم سخن امام شده است. روایت ششم (که در آن زراره پس از آگاهی از نظر امام، نظری مخالف با آن را بیان می کند) هم از آن جا که شاذ است توانایی مقابله با روایات مستفیضه ای که در مدح زراره آمده، ندارد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۴۲ تا ۲۴۵).

۳. روایاتی که امام در آن زراره را قدح کرده‌اند. مرحوم خویی ۲۳ روایت در این زمینه می‌آورد که اکثر آن‌ها مشکل سندی دارند. همچنین باید گفت این روایات از روی تقیه و به خاطر دفاع از زراره در برابر اذیت دشمنان بوده است که علاوه بر روایاتی که در مدح زراره آمده، روایات دیگر نیز این سخن را تأیید می‌کند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۴۵ - ۲۵۴).

بررسی طریق شیخ صدوق به زراره بن اعین

طریق شیخ صدوق به زراره به این صورت است:

شیخ صدوق از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن ظریف و علی بن اسماعیل بن عیسی که همه این‌ها از حماد بن عیسی از حریر بن عبدالله از زراره بن اعین (خویی، ۱۴۱۳: ۸/ ۲۵۴).
به نظر آیه الله خویی (۱۴۱۳) این طریق معتبر است (۸/ ۲۵۴).

۲ - ۱ - ۳. محمد بن مسلم ثقفی

نام وی «محمد بن مسلم بن ربیع، اوقص، طحان» و کنیه اش «ابو جعفر» است. از وی با عناوینی همچون: «وجه اصحابنا بالکوفه»، «فقیه» و «ورع» یاد شده است. او ثقه و به تعبیر مرحوم نجاشی از ثقه‌ترین افراد است. همچنین وی دارای کتابی به نام الأربعمائة مسألة فی أبواب الحلال و الحرام است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۳؛ همچنین ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۱۴۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۲۶۰ و ۲۶۱). مرحوم کشی روایاتی را از ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کند که نشانگر جایگاه ویژه محمد بن مسلم نزد امامان علیهم‌السلام است. از جمله این روایت که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی جز زراره و ابو بصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلای یاد و نام ما و سخنان پدرم را زنده نگه نداشته است. اگر این‌ها نبودند کسی احکام دین را استنباط نمی‌کرد. اینان پاسداران دین الهی و امینان پدرم بر حلال و حرام خداوند هستند. اینان در دنیا و در آخرت [در رسیدن] به ما از همه سبقت گرفته‌اند» (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۷؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۸/ ۲۶۷ و ۲۶۸؛ نیز ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/ ۳۹۰ با اندکی تفاوت).

البته توجه شود که آیه الله خویی سه دسته از روایات را درباره محمد بن مسلم می‌آورد:

۱. روایاتی که محمد بن مسلم را مدح می‌کنند؛ ۲. روایاتی که محمد بن مسلم را ذم می‌کنند، مانند روایاتی که امام صادق (ع) محمد بن مسلم را به خاطر یکی از عقایدش لعن می‌کند؛ ۳. روایاتی که محمد بن مسلم را نه مدح و نه ذم می‌کنند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۶۲/۱۸ - ۲۶۹).
به نظر آیه الله خویی (۱۴۱۳) روایات ذم‌کننده ضعیف بوده و توانایی مقابله با روایات مستفیضه مدح‌کننده را ندارد. همچنین باید گفت که برخی اوقات ائمه (ع) برای حفظ جان شاگردانشان از روی تقیه روایاتی را در مذمت ایشان بیان می‌کردند (ر.ک: ۲۶۹/۱۸).

بررسی طریق شیخ صدوق به محمد بن مسلم ثقفی

طریق شیخ صدوق به محمد بن مسلم به این صورت است:

شیخ صدوق از علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله از پدرش (احمد بن عبدالله) از جدش احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش محمد بن خالد از علاء بن رزین از محمد بن مسلم (خویی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۱۸).

به نظر آیه الله خویی، این طریق به خاطر وجود علی بن احمد ضعیف است (همان: ۲۶۹/۱۸). در برخی از منابع رجالی، علت ضعف علی بن احمد، مجهول بودن این شخص است (ر.ک: مرتضی، ۱۴۲۶: ۲/۲۰)؛ اما در مقابل عده‌ای ضعف او را باعث اختلال در اعتبار این طریق نمی‌دانند؛ چرا که معتقدند هر آن‌چه که مرحوم صدوق در این کتاب آورده، برگرفته از کتاب‌های مشهور است و ظاهر آن است که علی بن احمد و احمد بن عبدالله دارای کتاب معروف و معتمد نبوده‌اند و ظاهراً در این طریق نیز مرحوم صدوق از کتاب احمد بن ابی عبدالله برقی یا از طبقه‌ای بالاتر از احمد بن ابی عبدالله نقل کرده است و علی بن احمد و احمد بن عبدالله، واسطه اتصال مرحوم صدوق به این کتاب‌اند (ر.ک: کاظمی، ۱۴۲۵: ۱۵۴/۲ و ۱۵۵).

۳ - ۱ - یحیی ابوبصیر اسدی

نام او «یحیی بن قاسم اسدی» و کنیه‌اش «ابوبصیر» و به نقلی «ابو محمد» است. همچنین در نام پدر وی اختلاف است که نام او «قاسم» است یا «اسحاق (ابوالقاسم)» است. به نظر آیه الله خویی اسم پدر او ابوالقاسم است؛ چنانچه شیخ صدوق در دو روایتی که نقل کرده، نام پدر او را ابوالقاسم دانسته است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۸۰/۲۱).

وی دارای کتاب فقهی مناسک حج (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۱/ ۸۰)، ثقه و از اصحاب امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۷۹/ ۲۱). او اهل کوفه و معروف به «ابوبصیر اسدی» است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸۰/ ۲۱). ابوبصیر از اصحاب اجماع است؛ البته برخی به جای ابوبصیر اسدی، «ابوبصیر مرادی» را گفته‌اند (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸۲/ ۲۱).

روایات مختلفی درباره ابوبصیر وجود دارد که می‌توان آن‌ها را سه دسته کرد:

۱. روایاتی که ابوبصیر را مدح می‌کنند؛ ۲. روایاتی که ابوبصیر را مذمت می‌کنند؛ ۳. روایاتی که نه مدح و نه مذمت می‌کنند.

مرحوم خویی، پنج روایت در مدح ابوبصیر بیان می‌کند از جمله آن که شعیب عرقوفی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که سؤالاتمان را از چه کسی پرسیم؟ و حضرت نیز در پاسخ ابوبصیر را معرفی می‌کند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۸۲/ ۲۱ - ۸۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۷۱).

یا در روایت معروفی امام باقر علیه السلام چشمان ابوبصیر را بینا کرده و سپس او را مخیر می‌کند که چشمانش بینا باشد، اما در عوض در روز قیامت بسان سایر مردمان باشد یا چشمانش نابینا باشد؛ ولی در قیامت بهشت نصیب او گردد که ابوبصیر نابینایی را انتخاب می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۷۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸۲/ ۲۱ و ۸۳).

در مقابل آیه الله خویی (۱۴۱۳) نش روایت در مذمت ابوبصیر نقل کرده‌اند که هیچ کدام به لحاظ سندی معتبر نبوده و از جهت دلالتی هم مشکل دارند (یا احادیث اشتباه فهم شده‌اند، یا منظور ابوبصیر اسدی نیست؛ بلکه مرادی مدنظر است یا مضطرب‌اند یا معارض با سایر روایات‌اند) (۸۴ - ۸۹).

برای نمونه در روایتی امام رضا علیه السلام ابوبصیر را تکذیب می‌کند (مضمون حدیث عدم وفات امام کاظم علیه السلام است که راوی آن را از یعقوب بن شعیب از ابوبصیر شنیده است و از امام رضا علیه السلام درباره آن سؤال می‌کند. حضرت نیز در جواب می‌فرماید: ابوبصیر دروغ گفته است «... قال: کذب أبو بصیر لیس هکذا حدیثه، إنما قال: إن جاءکم عن صاحب هذا الأمر» (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۱۰۹).

۴۷۶: خویی، ۱۴۱۳: ۸۶/۲۱). این حدیث به نظر آیه الله خویی از جهت دلالت معارض با مضمون چندین حدیث است که در آنها ابوبصیر احادیثی را نقل کرده که دلالت بر امامت سایر ائمه بعد از امام کاظم علیه السلام است (ر.ک: همان: ۸۶/۲۱ - ۸۹).

در نتیجه روایات مذمت کننده به خاطر اشکالات سندی و دلالتی از نظر آیه الله خویی مردود هستند (ر.ک: همان: ۸۶/۲۱ - ۸۹)؛ بنابراین وثاقت ابوبصیر بدون اشکال باقی می ماند (ر.ک: همان: ۸۲/۲۱ - ۸۹).

بررسی طریق شیخ صدوق به ابوبصیر اسدی

طریق شیخ صدوق به ابوبصیر این چنین است:

شیخ صدوق علیه السلام از محمد بن علی ماجیلویه از عمرویش محمد بن ابی القاسم از احمد بن محمد بن خالد از پدرش (محمد بن خالد) از محمد بن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر (خویی، ۱۴۱۳: ۹۰/۲۱).

آیه الله خویی (۱۴۱۳) این طریق را حداقل به خاطر وجود علی بن ابی حمزه غیر معتبر می داند (۹۰/۲۱). البته برخی کتاب او و روایتش از ابوبصیر در کتابش را معتمد می دانند (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۴۲۳). همچنین برخی او را به دلیل آن که بزرگان اصحاب از او روایت نقل کرده اند، ثقة می دانند و معتقدند که روایاتی که از او در کتب آمده معتبر است؛ چرا که این روایات مربوط به قبل از وقف اوست (مظاهری، ۱۴۲۸: ۲۵۰ و ۲۵۱). آیه الله خویی درباره علی ابن ابی حمزه بطائنی در دو جهت بحث می کنند:

۱. مذهب علی ابن ابی حمزه: چندین روایت درباره مذهب علی بن ابی حمزه وارد شده است که وی را واقفی دانسته اند، حتی در برخی روایات بیان شده که با همین مذهب از دنیا رفته است؛ اما در مقابل، برخی گمان کرده اند که او از واقفی گری برگشته است و استناد ایشان به دو روایت است؛ لکن به نظر مرحوم خویی این دو روایت به لحاظ سندی و بعضاً دلالتی دارای اشکال اند. در نتیجه، آیه الله خویی وی را واقفی مذهب می داند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲۲۴ - ۲۴۴).

۲. وثاقت علی ابن ابی حمزه: معروف، ضعف علی بن ابی حمزه است. مرحوم خویی شش دلیل برای وثاقت او بیان کرده (از جمله این که طریق داشتن شیخ صدوق به او نشانه وثاقت

اوست که به نظر مرحوم خویی طریق داشتن دلالتی بر وثاقت ندارد) و سپس چهار دلیل را رد می‌کند. از نظر ایشان دلیل ششم (حضور علی بن ابی حمزه در تفسیر علی بن ابراهیم) قابل قبول است؛ اما معارض با جمله ابن فضال است که علی بن ابی حمزه را کذاب و متهم می‌داند. در نتیجه نمی‌توان حکم به وثاقت او کرد و با او معامله ضعیف می‌شود (توجه شود که مرحوم خویی دلیل پنجم را مسکوت عنه قرار دادند) (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۲۴۴ - ۲۴۷).

۴ - ۱ - ۳. فضیل بن یسار نه‌دی

نام او «فضیل بن یسار نه‌دی» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۶). وی اهل کوفه بوده که سپس به بصره انتقال پیدا کرده است. (ر.ک: برقی، ۱۳۸۳: ۱۷؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۷) به همین خاطر درباره او هم عنوان «کوفی» و هم عنوان «بصری» به کار برده شده است. ایشان دارای کتاب و تفه است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۶). همچنین باید گفت که فضیل بن یسار از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده و جزء دسته اول اصحاب اجماع به حساب می‌آید (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۸). شیخ مفید نیز فضیل را از اعلامی می‌داند که احکام و فتاوا از ایشان گرفته می‌شود و راهی بر طعن و مذمت ایشان وجود ندارد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۷). همچنین وی در روایات مختلف مدح شده است از جمله آن که امام صادق (ع) در روایتی او را از اهل بهشت دانست (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۱۳؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۷). یا در روایتی دیگر امام صادق (ع) فضیل را از اهل بیت (ع) دانستند (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۱۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۸).

بررسی طریق شیخ صدوق به فضیل بن یسار

طریق شیخ صدوق به فضیل بن یسار این چنین است:

شیخ صدوق از محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعدآبادی از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش (ابی عبدالله برقی) از ابن ابی عمیر از عمر بن اذنبه از فضیل بن یسار (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۹).

به نظر آیه الله خویی این طریق معتبر است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۵۹).

۵ - ۱ - ۳. جمیل بن دزاج

نام او «جمیل بن دزاج» و کنیه اش «ابوالصبیح» است. وی دارای کتابی مختص به خود و کتابی مشترک با محمد بن حمران است. جمیل بن دزاج از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود و در زمان امام رضا علیه السلام از دنیا رفت (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۶؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۵ و ۱۲۳). جمیل بن دزاج ثقه (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲۳/۵) و جزء دسته دوم اصحاب اجماع به شمار می رود (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲۳/۵).
شیخ طوسی در کتاب الغیبة وی را واقفی دانسته که پس از مشاهده معجزات امام رضا علیه السلام به امامت حضرت اعتقاد پیدا کرده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: ۷۱).

بررسی طریق شیخ صدوق به جمیل بن دزاج

شیخ صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه طریق خود را به کتاب اختصاصی جمیل بیان نکرده؛ بلکه طریقی که گفته شده طریق شیخ صدوق به کتاب مشترک جمیل بن دزاج و محمد بن حمران است.

طریق شیخ صدوق به کتاب مشترک ایشان این چنین است:

شیخ صدوق از پدرش - علیه السلام - از سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر از محمد بن حمران و جمیل بن دزاج (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۳۰/۴ و ۴۳۱).

البته در فهرست شیخ طوسی طریق شیخ صدوق به کتاب جمیل بن دزاج این چنین آمده است:

شیخ طوسی از حسین بن عبیدالله از محمد بن علی بن حسین از محمد بن حسن بن ولید از صفار از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر و صفوان از جمیل بن دزاج (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۳).

این دو طریق نیز به نظر آیه الله خویی (۱۴۱۳) حجت و دارای اعتبار است (۱۲۴/۵). آیه الله خویی ذیل ترجمه جمیل بن دزاج دو طریق بالا را بیان کردند و نظرشان را فقط راجع به طریق دوم گفته اند؛ اما طریق اول نیز با توجه به این که افراد موجود در آن در طریق های دیگر حضور داشته اند و آیه الله خویی آن طریق را معتبر دانسته اند، حجت و دارای اعتبار است.

۲ - ۳. گونه دوم: ثقة امامی

این گونه نیز به معرفی راویانی می‌پردازد که هم ثقة هستند و هم شیعه دوازده امامی به حساب می‌آیند.

۱ - ۲ - ۳. علی بن جعفر عربی

نام وی «علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین» و کنیه اش «ابوالحسن» است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۳). وی برادر امام کاظم علیه السلام است و تا زمان امام هادی علیه السلام را درک کرده و در زمان ایشان از دنیا رفته است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۷). برخی محل دفن او را قم و برخی مدینه می‌دانند (ر.ک: شبستری، ۱۴۲۱: ۱۷۵). برای وی کتاب مسائل است (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۴).

«علی بن جعفر» در کتب مختلف ثقة دانسته شده (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۲۶۴؛ طوسی ۱۳۸۱: ۳۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۹۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۴ - ۳۱۶) و شیخ مفید نیز او را در فضل و ورع در درجه بالایی می‌داند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۵). همچنین روایاتی در رجال کشی وجود دارد که نشانگر احترام ویژه او به ائمه علیهم السلام است (کشی، ۱۳۴۸: ۴۲۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۷).

بررسی طریق شیخ صدوق به «علی بن جعفر»

شیخ صدوق به «علی بن جعفر» دو طریق دارد که عبارت است از:

- شیخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی العطار از عمرکی بن علی البوفکی از علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام (خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۱۷).

- شیخ صدوق از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از محمد بن حسن صفار و سعد بن عبدالله که هر دو این‌ها از احمد بن محمد بن عیسی و فضل بن عامر از موسی بن قاسم بجلی از علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام (همان: ۱۲/۳۱۷).

به نظر آیه الله خویی هر دو طریق معتبرند (همان: ۱۲/۳۱۸).

۲ - ۲ - ۳. هشام بن سالم

نام وی «هشام بن سالم جوالیقی»، و کنیه اش به تعبیر مرحوم نجاشی «ابوالحکم» و به تعبیر

شیخ طوسی «ابو محمد» است. وی ثقه و دارای کتاب است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۹۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۱۸؛ خویی ۱۴۱۳: ۲۰/۳۲۴ و ۳۲۵). البته در چند جا برای او از تعبیر «ثقة ثقة» استفاده شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴؛ حلی، ۱۳۸۳: ۳۶۸/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۹؛ خویی ۱۴۱۳: ۲۰/۳۲۴) که یا نشانگر برخی از گمان‌ها در تضعیف اوست که با این تعبیر آن احتمالات دفع می‌شود و یا برای تأکید وثاقت است.^۱ مرحوم کشی نیز حدیثی آورده‌اند (در موضوع تشبیه و تجسیم خدا) که دلالت بر ذم هشام بن سالم دارد (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۸۴؛ خویی ۱۴۱۳: ۲۰/۳۲۷)؛ اما آیه الله خویی (۱۴۱۳) این روایت را ضعیف می‌داند که در نتیجه، قابل اعتماد نیست (ر.ک: ۲۰/۳۲۸). برخی معتقدند که احتمالاتی که درباره ضعف هشام بن سالم وجود دارد به خاطر مطالبی است که معاندین از عامه درباره او گفته‌اند؛ سپس این مطالب به ضعفای شیعه سرایت کرده و ایشان نیز با انتساب تشبیه و تجسیم در عقاید هشام بن سالم، از ائمه علیهم‌السلام درباره او و عقایدش سؤال کرده‌اند (ر.ک: شوشتری، ۱۴۱۰: ۱۰/۵۶۳).

بررسی طریق شیخ صدوق به هشام بن سالم

شیخ صدوق به هشام بن سالم دو طریق دارد که عبارت‌اند از:

- شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن بن احمد ولید از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری که همه این‌ها از یعقوب بن یزید و حسن بن ظریف و ایوب بن نوح از نصر بن سويد از هشام بن سالم (خویی، ۱۴۱۳: ۲۰/۳۲۸).
- شیخ صدوق از پدرش از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر و علی بن حکم که هر دو این‌ها از هشام بن سالم جوالیقی (همان: ۲۰/۳۲۸).
- به نظر آیه الله خویی، هر دو طریق معتبرند (همان: ۲۰/۳۲۸ و ۳۲۹).

۳ - ۲ - ۳. سماعة بن مهران

نام وی «سماعة بن مهران بن عبدالرحمن حضرمی» و کنیه اش «ابو ناسره» و به قولی «ابو محمد» است. از شاگردان امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام بوده و ثقه است (ر.ک: نجاشی،

۱. تعبیر ثقة ثقة یا برای رفع شبهه یا برای تأکید است (ر.ک: شبیری، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: جلسه ۴۷).

۱۴۰۷: ۱۹۳؛ خویی، ۱۴۱۳: ۹/ ۳۱۲). شیخ مفید نیز او را از اعلامی می‌داند که احکام و فتاوا از ایشان گرفته می‌شود و مذمتی بر ایشان وجود ندارد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۹/ ۳۱۳). برخی از علما - از جمله خود شیخ صدوق - وی را واقعی دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷؛ حلی، ۱۳۸۳: ۴۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۸؛ همچنین برای دیدن نظر خود مرحوم صدوق ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۲۱)؛ این وقف در صورتی به حجیت سند آسیب می‌زند که مبنا در حجیت خبر، وثاقت و عدالت باشد؛ اما اگر مبنای در حجیت خبر فقط وثاقت باشد، این وقف آسیب‌زا نیست. همچنین باید گفت اقوی در نظر آیه الله خویی، عدم وقف اوست به چند دلیل:

۱. مرحوم نجاشی در تعبیر از وثاقت سماعه، دوبار از کلمه «ثقه» استفاده می‌کند که تکرار کلمه ثقه و عدم تعرض نجاشی به واقعی بودن سماعه، نشانگر عدم واقعی بودن سماعه است؛ چرا که سماعه از معاریف شیعه است و اگر واقعی می‌شد، این امر باید شیوع پیدا می‌کرد و حال آن که شیوعی ندارد.

۲. مرحوم برقی و کشی و ابن غضائری، متعرض به واقعی شدن سماعه نشدند و قول به وقف جز به مرحوم صدوق منتسب نیست.

۳. مرحوم کشی روایاتی را ذیل ترجمه «زرعة بن محمد حصرمی» آورده‌اند که عدم واقعی بودن وی را تأیید می‌کند.

در هر صورت اگر نظر خود شیخ صدوق را مدنظر بگیریم، ایشان بنابر روایت «سماعه» فتوا نمی‌دهد؛ چرا که «سماعه» را واقعی می‌داند، اما طبق نظر آیه الله خویی، «سماعه بن مهران» واقعی نیست و می‌توان به روایات وی عمل کرد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۹/ ۳۱۳ - ۳۱۵).

البته شاید بتوان عدم فتوای شیخ صدوق به روایت سماعه را بر این حمل کرد که وی در مقام تعارض به روایت سماعه عمل نمی‌کند یا...؛ چرا که شیخ صدوق در موارد زیادی از سماعه روایت نقل کرده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۲۱، پاورقی ۳).

گفتنی است که در برخی منابع ماجرای نقل شده که سماعه در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است که این اتفاق با نقل روایت وی از امام کاظم علیه السلام منافات دارد (ر.ک: قهپایی، ۱۳۶۴: ۳/ ۱۷۱). در هر صورت اگر این نقل صحیح باشد، می‌تواند دلیلی بر عدم وقف سماعه به حساب آید.

بررسی طریق شیخ صدوق به سماعة بن مهران

طریق شیخ صدوق به سماعة بن مهران به این صورت است:

شیخ صدوق از پدرش از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش (ابراهیم بن هاشم) از عثمان بن عیسی عامری از سماعة بن مهران (خویی، ۱۴۱۳: ۹/۳۱۵).

به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۴ - ۲ - ۳. محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی

نام وی «محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی» و کنیه اش «ابوجعفر» است و در توصیف او از اوصافی همچون «وجه اصحابنا» و «فقیه اصحابنا» استفاده شده است. وی ثقة‌ای است که مورد طعن واقع نمی‌شود و برای او کتابی در تفسیر و کتابی در حلال و حرام نقل شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۵؛ خویی، ۱۷/۳۲۵ و ۳۲۶؛ همچنین ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۳۸۵؛ حلی، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

بررسی طریق شیخ صدوق به محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی

طریق شیخ صدوق به محمد بن علی حلبی به این صورت است:

شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن و محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از صفوان بن یحیی از عبدالله بن مسکان از محمد بن علی حلبی (خویی، ۱۴۱۳: ۱۷/۳۲۶).

به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۵ - ۲ - ۳. عبیدالله بن علی حلبی

نام او «عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی» و کنیه اش «ابوعلی» است. وی اهل کوفه بود، لکن چون سفر تجاری او و پدرش و برادرش به سمت حلب بوده، به عنوان حلبی شناخته می‌شوند. عبیدالله بن علی، ثقة و از او با تعابیری همچون «وجه اصحابنا» و «فقیه اصحابنا» یاد شده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۸۵ و ۸۶). همچنین شیخ مفید او را از فقهای می‌داند که احکام و فتاوی دین از ایشان اخذ می‌شود و مورد طعن و مذمت قرار

نمی‌گیرند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۸۶).

او دارای کتابی است که گفته می‌شود بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و ایشان آن را تحسین کرده و فرموده‌اند: برای اینان (مخالفان) مثل این کتاب نیست (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۵؛ حلی، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

بررسی طریق شیخ صدوق به عیدالله بن علی حلبی

شیخ صدوق دو طریق به «عیدالله بن علی حلبی» دارد که عبارت‌اند از:

– شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله و حمیری که همه این‌ها از احمد بن محمد بن عیسی و عبدالله بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عیدالله بن علی حلبی.

– شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن و جعفر بن محمد بن مسرور از حسین بن محمد بن عامر از عمویش عبدالله بن عامر از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از عیدالله بن علی حلبی (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۸۷).

به نظر آیه الله خویی، هر دو طریق معتبرند (همان).

باید توجه داشت که در کتاب حلبی که به طُرُق مذکور نقل شده است، گاهی عبارت «و فی حدیث آخر» وجود دارد. گفتنی است که شیخ صدوق در کتاب معانی الأخبار تذکر داده که این عبارت از محمد بن ابی عمیر است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۵۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۲/۸۷ و ۸۸).

۶ - ۲ - ۳. عبدالله بن سنان

نام او «عبدالله بن سنان بن طریف کوفی» است و در توصیف او از لفظ «جلیل» و «منزه» از طعن استفاده شده است. وی ثقة و دارای چندین کتاب از جمله کتاب صلاة کبیر است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۴؛ همچنین ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۱). شیخ مفید نیز ایشان را از فقهایی می‌داند که احکام و فتاوا از ایشان اخذ می‌شود و راهی بر طعن و مذمت ایشان نیست (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۵).

مرحوم کشی از عبدالله بن سنان روایتی نقل می‌کند که در آن عبدالله بن سنان می‌گوید: با پدرم به محضر امام صادق علیه السلام رفتیم و ایشان فرمود: «ای عبدالله! ملازم پدرت باش که پدرت

سنش زیاد نمی‌شود الا این که بر بزرگی او نیز افزوده می‌شود» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۱۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۵).

همچنین درباره خود عبدالله آمده است که: عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره عبدالله بن سنان شنیدم که فرمود: «هر چه قدر سن عبدالله زیاد می‌شود بر خیر او نیز افزوده می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۴۳۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۵ و ۲۲۶).

البته باید گفت که آیه الله خویی، طریف را جدّ عبدالله نمی‌داند و به نظر ایشان طریف جدّ عبدالله بن سنان از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است، نه عبدالله بن سنان که از اصحاب امام صادق علیه السلام است (همان: ۱۱/۲۲۶).

در این که عبدالله بن سنان جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام باشد اختلاف است؛ اما شیخ طوسی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته و آیه الله خویی نیز بر همین نظر است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۹؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۷). همچنین آیه الله خویی، عبدالله بن سنان را جزء اصحاب امام باقر علیه السلام نیز به حساب آورده است (همان).

بررسی طریق شیخ صدوق به عبدالله بن سنان

طریق شیخ صدوق به عبدالله بن سنان این چنین است:

شیخ صدوق از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از عبدالله بن سنان (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۲۲۶).

به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۷ - ۲ - ۳. معاویه بن عمار

نام او «معاویه بن عمار بن ابی معاویه خباب بن عبدالله دهنی» و از اهالی کوفه است. او از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و دارای چندین کتاب از جمله کتاب الحج و کتاب الصلاة است. معاویه بن عمار ثقه و از اصحاب جلیل القدر است که در توصیف او از اوصافی همچون «وجهاً فی أصحابنا» و «کبیر الشأن» استفاده شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۱۹/۲۳۵ و ۲۳۶).

عَلَّامَه حَلّی از علی بن احمد عقیقی مطلبی نقل می‌کند که معاویه بن عَمَّار ضعیف العقل بوده است (ر.ک: عَلَّامَه حَلّی، ۱۴۱۱: ۱۶۶)؛ اَمَّا با توجّه به اوصافی که بیان شد و با توجّه به ضعف خود علی بن احمد و عدم بیان طریق عَلَّامَه به وی این مطلب نادرست است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۳۷/۱۹).

بررسی طریق شیخ صدوق به معاویه بن عَمَّار

طریق شیخ صدوق به معاویه بن عَمَّار این چنین است:

شیخ صدوق از پدرش و مُحَمَّد بن حسن از سعد بن عبدالله و حمیری که همه ایشان از یعقوب بن یزید از صفوان بن یحیی و مُحَمَّد بن اُبی عمیر که همه ایشان از معاویه بن عَمَّار دهنی (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۳۸/۱۹).

به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۳ - ۳. گونه سوم: ثقه

در این گونه به بیان راویانی پرداخته می‌شود که فقط ثقه‌اند و امامی نیستند.

۱ - ۳ - ۳. عَمَّار بن موسی ساباطی

نام او «عَمَّار بن موسی ساباطی» و کنیه اش «ابوالفضل» است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۰؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۷/۱۳). برای او کتابی است که مرحوم نجاشی و شیخ طوسی به آن اشاره کرده‌اند (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۳۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۷/۱۳). شیخ طوسی کتاب وی را معتمد می‌داند و مذهب او را فطحی بیان می‌کند (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۳۵؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۸/۱۳). به نظر ایشان وی اگر چه فطحی است؛ اما ثقه است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰۱/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۹۵/۳). محمد بن مسعود نیز او را از فقهای اصحاب می‌داند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۸/۱۳). همچنین شیخ مفید در کتاب رساله عدویه او را از فقها و اعلامی می‌داند که مسائل و احکام شرعی از ایشان اخذ می‌شود و طعن و ذمی بر وی وجود ندارد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۸/۱۳). مرحوم کُشی نیز روایاتی در مدح عَمَّار آورده است از جمله آن که امام کاظم علیه السلام عَمَّار را از خدا به عنوان هدیه‌ای درخواست

کرده‌اند و خدا نیز او را به امام هدیه داد (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۵۳؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۷۹/۱۳)؛
لکن آیه الله خویی، این روایات را ضعیف حساب کرده‌اند (همان).
در هر صورت، جمع‌بندی کتاب معجم رجال الحديث درباره عمار بن موسی ساباطی، وثاقت
این راوی است (ر.ک: همان: ۲۸۰/۱۳).

بررسی طریق شیخ صدوق به عمار بن موسی ساباطی

طریق شیخ صدوق به عمار بن موسی ساباطی به این صورت است:

شیخ صدوق از پدرش (علی بن حسین بن بابویه) و محمد بن حسن بن احمد بن
ولید از سعد بن عبدالله^۱ از احمد بن حسن بن علی بن فضال از عمرو بن سعید
مدائنی از مصدق بن صدقه از عمار بن موسی ساباطی (خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۱۳).
به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۲ - ۳ - ۳. اسحاق بن عمار

نام وی «اسحاق بن عمار بن حیان کوفی صیرفی» و کنیه اش «ابو یعقوب» است (ر.ک: نجاشی،
۱۴۰۷: ۷۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۳؛ برای آدرس کوفی ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۱۶۲؛ برقی،
۱۳۸۳: ۲۸). وی دارای کتاب (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۱؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۳) و
فطحی؛ اما ثقه است و کتاب او مورد اعتماد است (ر.ک: طوسی ۱۴۲۰: ۳۹؛ خویی، ۱۴۱۳:
۲۲۳/۳). علامه حلی (۱۴۱۱) نیز او را ثقه می‌داند؛ اما اولی نزد او توقف در احادیثی است که به
صورت منفرد از او نقل شده است (۲۰۰).

در بین علمای رجال اختلاف است که آیا دو اسحاق بن عمار وجود دارد که یکی صیرفی و
دیگری ساباطی است یا هر دو این عناوین برای یک نفر است؟ برخی قائل به وجود دو اسحاق
بن عمارند که یکی فطحی و دیگری امامی است (ر.ک: شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ۹۵). برخی نیز این
عناوین را برای یک نفر می‌دانند که در همین خصوص نیز اختلاف وجود دارد که برخی این یک

۱. توجه شود که در مشیخه الفقیه از کلمه «سعید» استفاده شده است؛ اما در این مقاله معیار، کتاب معجم رجال
الحديث است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۴).

نفر را فطحی و برخی امامی می‌دانند. آیه الله شبیری قائل به امامی بودن او هستند (ر.ک: شبیری، بی‌تا: ۶/ ۱۹۲۹).

دلیل قائلان به تعدد آن است که خاندان تغلبی و خاندان ساباطی دو خاندان جدا هستند و برای اسحاق بن عمار گاهی وصف تغلبی و گاهی وصف ساباطی آمده است (ر.ک: ارجمند، ۱۳۹۰: ۱۸۰). همچنین اوصافی که برای این دو نفر و برادرانشان آمده متعدد است. در نتیجه این نشانگر تعدد این دو شخصیت است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۲/ ۱۸۲).

نظر آیه الله خویی آن است که این دو عنوان برای یک نفر است؛ چرا که بعید است که دو نفر در یک طبقه معروف باشند و هر دو نیز صاحب کتاب باشند و حال آن که مرحوم نجاشی به یکی از ایشان و شیخ طوسی به دیگری پرداخته باشد. همچنین شیخ طوسی در رجالش و شیخ صدوق در مشیخه و در روایات زیاد دیگری، اسحاق بن عمار بدون وصف آمده است. اگر این دو عنوان برای دو نفر بود، باید تعیین می‌شد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۲۳ و ۲۲۴). در هر صورت، آیه الله خویی وی را فطحی، ثقة و عمل به روایات او را مجاز می‌داند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸: ۱۱/ ۲۳۱ و ۲۳۲).

بررسی طریق شیخ صدوق به اسحاق بن عمار صیرفی

طریق شیخ صدوق به اسحاق بن عمار به این صورت است:

شیخ صدوق از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از علی بن اسماعیل از صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار (خویی، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۲۴).
به نظر آیه الله خویی، این طریق، معتبر است (همان).

۳- ۳- ۳. اسماعیل بن ابی زیاد سکونی

نام او «اسماعیل بن ابی زیاد (مسلم) سکونی شعیری» (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶؛ خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۱) و از اهل سنت است (ر.ک: حلی، ۱۳۸۳: ۴۲۶). وی دارای کتاب (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰: ۳۳؛ خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۲) و اهل کوفه است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۱: ۱۶۰). درباره جواز عمل به روایات او در دو جهت باید بحث شود:

۱. مذهب سکونی: برخی مانند شیخ طوسی، عامی بودن را مانع از عمل به اخبار یک شخص

نمی‌دانند و طبق نظر ایشان اگر عامی، ثقه باشد، می‌توان به روایات او عمل کرد (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۴۹). از ظاهر عبارت آیه الله خویی هم همین نظر به دست می‌آید (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳).

همچنین گفتنی است که عدم افتاء شیخ صدوق به روایاتی که فقط از سکونی نقل شده (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/ ۳۴۴)، بر عدم وثاقت او دلالت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است مرحوم صدوق به خاطر این که سکونی عامی است، وثاقت او برایش احراز نشده است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳).

۲. جهت دوم نیز آن است که علامه حلی از ابن غضائری نقل کرده که سکونی ضعیف است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۵)؛ اما به نظر آیه الله خویی، این سخن به چهار دلیل غلط است: از جمله این که ممکن است منظور از سکونی، اسماعیل بن مهران یا دیگران باشند. همچنین ممکن است این تضعیف به خاطر ضعف مذهب او باشد. علاوه بر این‌ها ثبوت کتاب برای ابن غضائری معلوم نیست و احتمالاً علامه حلی نیز این مطلب را از غیر از کتاب ابن غضائری نقل کرده است و نقل او مرسل به حساب می‌آید (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳).

بررسی طریق شیخ صدوق به اسماعیل بن ابی زیاد سکونی

طریق شیخ صدوق به سکونی این چنین است:

شیخ صدوق از پدرش - رضی الله عنه - و محمد بن حسن - رضی الله عنه - از سعد بن عبدالله از ابراهیم بن هاشم از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/ ۴۵۹).

به نظر آیه الله خویی این طریق، معتبر است. هر چند در این طریق، حسین بن یزید نوفلی حضور دارد، اما به دلیل حضورش در اسناد علی بن ابراهیم بن هاشم در کتاب تفسیری اش، ثقه است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳ و ۲۴).

۴. نتیجه‌گیری

پس از بررسی پانزده مورد از راویان پُرسامد مشیخه الفقیه معلوم شد که همه این افراد، ثقه هستند. البته به جز مشکلی که درباره واقفی بودن (نه وثاقت) «سماعة بن مهران» وجود داشت که گفته شد

شیخ صدوق به روایتی که سماعه در آن باشد فتوا نمی‌دهد؛ اَمَّا آيَةُ اللَّهِ خُوبِي او را واقفی نمی‌داند و بنابراین مشکلی نسبت به روایات او وجود ندارد. گرچه نظر خود شیخ صدوق را نیز احتمالاً بتوان بر معنایی دیگر حمل کرد. همچنین در بسیاری از موارد این نتیجه به دست آمد که این راویان پُرسامد، نه تنها ثقه هستند، بلکه از جایگاه والایی نیز برخوردارند. مثلاً برخی از ایشان دارای تعاریف ویژه از سوی ائمه علیهم‌السلام هستند و یا جزء اصحاب اجماع و ... به حساب می‌آیند.

بررسی طُرُق شیخ صدوق به این راویان پُرسامد از منظر آیه الله خوبی نیز این نکته را به دست می‌دهد که همه این مسیرها به غیر طریق شیخ صدوق به ابوبصیر و محمد بن مسلم معتبر است. در نتیجه باید گفت که این ارزیابی اجمالی از راویان پُرسامد و طریق شیخ صدوق به ایشان، نشانگر ارزش و اعتبار بالای الفقیه است که در کنار سایر روش‌ها، نمایانگر ارزش اجمالی این کتاب است.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲. —، (۱۴۱۳ ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۴. ارجمند، محمد علی، (۱۳۹۰)، «بازشناسی جایگاه رجال اسحاق بن عمار»، نشریه حدیث حوزه، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ش ۳، ص ۱۸۰.
۵. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، (۱۳۶۳ ش)، رجال السید بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، تهران: مکتبه الصادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۶. بحرانی، یوسف بن أحمد، (۱۴۲۳)، الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، بیروت: دار المصطفی علیه‌السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۸۳ ق)، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. جدیدی نژاد، محمدرضا، (۱۴۲۲ ق)، معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، زیر نظر:

- محمدکاظم رحمان ستایش، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۹. حسینی شیرازی، سید علی رضا، (تابستان ۱۳۹۹). «واکاوی نظریه وقوع در مشیخه من لایحضره الفقیه و دلالت آن بر وثاقت مؤلف با تأکید بر کتاب النوادر ابراهیم بن هاشم قمی»، نشریه دانش ها و آموزه های قرآن و حدیث، شماره ۹. ص ۱۳ - ۳۷.
۱۰. حلی، ابن داود، (۱۳۸۳ ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ ق)، موسوعة الامام الخوئی، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
۱۲. ———، (۱۴۱۳ ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا: بی نا، چاپ پنجم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، چاپ اول.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۰ ق)، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۵. شبستری، عبدالحسین، (۱۴۲۱ ق)، سبیل الرشاد إلى اصحاب الإمام الجواد (علیه السلام)، قم: المكتبة التاريخية المختصة، چاپ اول.
۱۶. شبیری زنجانی، سید محمدجواد، (۱۳۹۱ - ۱۳۹۲)، درس رجال استاد سید جواد شبیری زنجانی، جلسه چهل و هفت، سایت مدرسه فقاها: https://eshia.ir/feqh/archive/shobeiry_mohammad/rejal/.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی؛ یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، (بی تا)، کتاب نکاح، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول.
۱۸. شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۰ ق)، قاموس الرجال، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم.
۱۹. شیخ بهایی، محمد بن الحسین، (۱۳۸۷ ش)، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، تعلیقات: اسماعیل بن محمد حسین خواجهوئی، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة و مجمع البحوث الإسلامیه، چاپ دوم.
۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.

۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ ق)، العدة فی أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان، چاپ اول.
۲۲. _____، (۱۳۹۰ ق)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق و تصحیح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۳. _____، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق و تصحیح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۴. _____، (۱۴۱۱ ق)، کتاب الغيبة للحجة، تحقیق و تصحیح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۲۵. _____، (۱۳۸۱ ق)، رجال الشیخ الطوسی، نجف: انتشارات حیدریه.
۲۶. _____، (۱۴۲۰ ق)، الفهرست (فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اصحاب المصنفین و اصحاب الأصول)، قم: مکتبه محقق طباطبائی، چاپ اول.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ ق)، رجال العلامة الحلی، قم: دار الذخائر.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۲۹. قهپایی، عنایة الله، (۱۳۶۴ ش)، مجمع الرجال، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۰. کاظمی، عبدالنبی، (۱۴۲۵ ق)، تکملة الرجال، قم: أنوار الهدی، چاپ اول.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ ش)، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۴. مرتضی، بسام، (۱۴۲۶ ق)، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت: دار المحجۀ البيضاء، چاپ اول.
۳۵. مظاہری، حسین، (۱۴۲۸ ق)، الثقات الأخیار من رواة الأخبار، قم: موسسة الزهراء (ع)

الثقافية الدراسية، چاپ اول.

۳۶. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۳۷. نورمفیدی، سید مجتبی، (۱۳۸۹/۱۲/۲۱ ش). درس رجال و درایه آیه الله نورمفیدی، جلسه بیست

و سوم، سایت پایگاه اطلاع رسانی آیه الله سیدمجتبی نورمفیدی، <https://m - noormofidi.com/>.

